

جایگاه گروه صفتی زبان فارسی در دستور نقش و ارجاع

شهرام پیمان

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

والی رضایی^۱

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

محمد عموزاده

استاد زبان‌شناسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۴۱ تا ص ۶۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۵/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۰/۲۰

چکیده

مقاله حاضر به هدف بررسی شیوه تحلیل گروه صفتی زبان فارسی در دستور نقش و ارجاع و ارزیابی محاسن و معایب آن تدوین گردیده است. در این نظریه، گروه مستقلی تحت عنوان گروه صفتی وجود ندارد، بنابراین صفات در نقش اسنادی به صورت محمول در هسته بند و در نقش وصفی به صورت وابسته توصیفی در قسمت حاشیه هسته اسم تحلیل می‌شوند که می‌توانند به نوبه خود وابسته‌هایی به صورت عناصر موضوع یا غیر موضوع نیز به همراه داشته باشند. در این راستا، گروه‌های صفتی وصفی به صورت گروه‌های صفتی اسنادی در قالبی مشابه با بند موصولی بازنمایی می‌شوند. حذف گروه صفتی از تحلیل نحوی به جهت اصل اقتصاد در توصیف و توجیه پذیری بهتر فرایند فراگیری زبان و پردازش زبانی آسان‌تر به لحاظ روش شناختی و روان‌شناسی زبانی واجد مزیت‌های نظری مهمی است. اعمال شیوه تحلیل دستور نقش و ارجاع به گروه‌های صفتی در زبان فارسی نشان می‌دهد که این نظریه به خوبی قابلیت تبیین این گروه‌ها را در زبان فارسی داراست. این قابلیت در تحلیل گروه‌های صفتی گسسته با نقش اسنادی بسیار مشهود است که مزیت دیگری برای این دستور محسوب می‌گردد. البته مواردی همچون شیوه بازنمایی گروه‌های صفتی گسسته با نقش وصفی نیز وجود دارد که دارای ابهاماتی است و بررسی بیشتر و دقیق‌تری را می‌طلبد.

واژه‌های کلیدی: دستور نقش و ارجاع، گروه صفتی وصفی، گروه صفتی اسنادی، فرافکن سازه‌ای،

فرافکن عملگر، بند موصولی

۱- مقدمه

با وجود اینکه در اغلب دستورهای سنتی وابسته‌های پیشین و پسین برای مقولات واژگانی از جمله صفات تا حدودی تعریف شده‌اند، اما مفهوم «گروه» آنچنان که در زبان‌شناسی مطرح است در هیچ یک از دستورهای سنتی وجود نداشته است. این مطلب شاید به این دلیل باشد که صفت همواره وابسته اسمی تلقی شده و از اینرو برای آن هویتی مستقل به عنوان گروه قائل نشده‌اند. البته شیوه تحلیل صفت و گروه صفتی در چهارچوب نظریات مختلف زبان‌شناختی نیز با یکدیگر مشابه نیست. به طور مثال، باطنی (۱۳۷۴) بر اساس نظریه «مقوله و میزان» گروه‌های فارسی را به سه طبقه گروه فعلی، گروه اسمی و گروه قیدی تقسیم می‌کند. همانطور که در این تقسیم‌بندی مشاهده می‌شود، گروه صفتی اصولاً مطرح نیست. در این نظریه، صفات به عنوان طبقه دوم از وابسته‌های پیرو در گروه اسمی معرفی شده‌اند. نکته جالب توجه توضیحی است که باطنی از اصطلاح «صفت» ارائه می‌دهد و آن را اصطلاحی معنایی می‌داند و نه ساختمانی. وی می‌افزاید: «از نظر ساختمانی در بسیاری موارد مرز مشخص و غیر قابل عبوری بین طبقات اسم، صفت و قید وجود ندارد و یک عنصر می‌تواند در شبکه نحوی زبان هر سه نقش را به عهده بگیرد». با عنایت به اینکه نظریه «مقوله و میزان» اساساً نظریه‌ای ساختگراست که همواره به دنبال ملاک‌های صوری برای شناسایی مقولات زبانی است، دلیل اظهار نظر فوق روشن می‌شود. لذا یک دلیل عدم تلقی استقلال نحوی برای صفت و گروه صفتی تصور وجود تعریف معنا-بنیاد و نه ساخت-بنیاد، برای آن است. حتی در تحلیل‌های نخستین دستور گشتاری نیز گروه صفتی به عنوان مقوله نحوی جداگانه چندان مد نظر نبود و صفت بیشتر در قالب عامل ADJ به صورت یک وابسته انتخابی در گروه اسمی ظاهر می‌شد. برخی نمونه‌های تحلیل جملات و قواعد ابتدایی ساخت سازه‌ای که دبیر مقدم (۱۳۸۳) به عنوان مثال مطرح کرده‌اند مؤید این موضوع است؛ اما گروه صفتی در ادامه گسترش دستور زایشی به یک گروه کاملاً مشخص و تعریف شده بدل شده است، به طوری که اکنون در طیف گسترده‌ای از تحلیل‌های نحوی در چهارچوب دستور زایشی این گروه نحوی نمودی برجسته و چشمگیر دارد (ردفورد، ۲۰۰۹؛ کارنی، ۲۰۰۷؛ مشکوة الدینی، ۱۳۸۴؛ میرعمادی، ۱۳۷۶؛ درزی، ۱۳۸۹)؛ اما شیوه تحلیل گروه صفتی در این دستور همواره یکسان نبوده و از تغییرات عمده‌ای تبعیت کرده که در اثر تحول این سنت مطالعاتی در دوره‌های

مختلف ایجاد شده است. به طور کلی، تحلیل‌های نحوی در چهارچوب سنت زایشی را می‌توان به دو مقطع عمده تقسیم کرد: مقطع اول پیش از پیدایش نحو X تیره بوده که در آن تمامی وابسته‌ها همراه با هسته در یک سطح در داخل هر گروه تحلیل می‌شدند و مقطع دوم پس از پیدایش نحو X تیره است که طی آن انواع وابسته‌ها بر اساس ماهیت رابطه نحوی خود با هسته در سطوح مختلفی نسبت به آن قرار می‌گیرند. در این نوع تحلیل عناصری همچون مشخص ساز، افزوده و متمم به عنوان وابسته‌های مختلف گروه‌ها در سطوح متفاوت شناسایی می‌شوند (کارنی، ۲۰۰۷). تفاوت این دو شیوه تحلیل نحوی را می‌توان با بررسی یک مثال آشکارا دید:

(1) AP: very proud of him



نمودار ۱- مثالی از تحلیل سازه‌ای گروه صفتی در دو مقطع قبل و بعد از نحو X تیره

همانطور که در نمودارهای فوق مشاهده می‌شود، گروه صفتی به عنوان یک گروه مشخص در تحلیل‌های نحوی سنت زایشی نمود برجسته‌ای دارد و همگام با پیشرفت و تکامل این سنت، تحلیل‌های نحوی نیز دقت بیشتری یافته و جزئیات سطوح ساختاری و سلسله مراتب پیوند سازه‌ها را بهتر نشان می‌دهند. اکنون باید دید گروه صفتی به عنوان یک واحد نحوی در برخی تحلیل‌های جدیدتر به چه صورتی در آمده است. از آنجا که در این مقاله تمرکز بر دستور نقش و ارجاع است، وضعیت گروه صفتی زبان فارسی را در قالب این نظریه بررسی خواهیم کرد. در این راستا دو پرسش اساسی مطرح است:

- آیا دستور نقش و ارجاع قادر است مقوله صفت را در زبان فارسی تبیین نماید؟
- محاسن و معایب شیوه تحلیل این دستور از مقوله صفت در زبان فارسی چیست؟

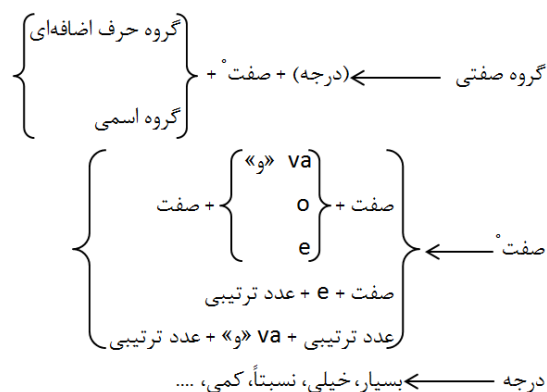
۲- ساختار گروه صفتی در زبان فارسی

تقریباً تمامی دستورهای سنتی کم و بیش با کیفیتی مشابه مقوله صفت را مورد بررسی قرار داده و ویژگی‌های آن را برشمرده‌اند؛ اما آنچه در دستورهای سنتی فارسی مطرح

نبوده مفهوم «گروه» به معنای عام کلمه و «گروه صفتی» در مفهوم خاص آن است (قریب و همکاران، ۱۳۷۳؛ نائل خانلری، ۱۳۶۴) در حقیقت سابقه این مفاهیم به مطالعات زبان‌شناسی نوین باز می‌گردد. البته وابسته‌های صفتی در اغلب این دستورها توصیف شده‌اند ولی «گروه صفتی» به عنوان مفهومی مستقل و ساختاری دستوری که شایسته توصیف جداگانه باشد در دستور سنتی فارسی به رسمیت شناخته نشده است. از اینرو تلاش خواهیم کرد به جهت دقت بیشتر در توصیف و قرابت موضوع مورد بحث با رویکردهای جدید زبان‌شناختی، بر بعضی توصیف‌های ارائه شده در چهارچوب زبان‌شناسی نوین متمرکز شویم.

مشکوة الدینی (۱۳۸۴) گروه صفتی را گروهی از واژه‌ها می‌داند که با هسته صفت به کار می‌رود و ممکن است تنها به صورت یک واژه صفت ظاهر شود، مانند نمونه‌های دانا، بسیار علمی و سودمند، نسبتاً خوب، راضی به رضای خدا، خواهان کار ... ماهوتیان (۱۳۸۷) ذیل عنوان «تعریف صوری گروه صفت» می‌نویسد: «از نظر نحوی گروه صفت با صفت شروع می‌شود و می‌توان در سمت چپ و راست آن وابسته قرار داد». گلفام (۱۳۹۰) گروه صفتی را زنجیره‌ای می‌داند که یک صفت در آن عنصر اصلی است.

از تعاریف فوق چنین برمی‌آید که گروه صفتی در حقیقت دارای هسته صفت به اضافه وابسته‌های پیشین و پسین است. اکنون باید دید این وابسته‌های پیشین و پسین را چه عناصری تشکیل می‌دهند. گلفام (۱۳۹۰) ویژگی‌های صوری و ملاک‌های توزیعی را در مورد صفات توضیح داده و همچنین مفهوم گروه صفتی را با مثال‌هایی شرح داده است، اما در مورد انواع وابسته‌های گروه صفتی سخنی به میان نیاورده است. ماهوتیان (۱۳۸۷) پس از تعریف صوری گروه صفت و ذکر ملاک صرفی، ترتیب کلمات، تکواژهای اشتقاقی و ساخت اضافه به عنوان معیارهای شناسایی صفت به سراغ صفت‌های وابسته‌پذیر رفته و برخی از وابسته‌های صفتی از قبیل «فاعل صفت» مانند «خوشحالم»، «مفعول مستقیم» مانند «عاشق شوهرش»، «مفعول غیر مستقیم» مانند «نسبت به دیگران بخشنده بود»، «وابسته حرف اضافه» مانند «ناراحت از خبر بد»، «قید تشدیدکننده» مانند «فیلم خیلی جالب»، «گروه حرف اضافه قیدی» مانند «تا دیروز ناراحت بود» و «بند قیدی محدود» مانند «جمشید به اندازه من خوشحال بود» را نام می‌برد. مشکوة الدینی (۱۳۸۴) ساخت گروه صفتی را به صورت زیر توصیف می‌کند:



در ادامه تشریح گروه صفتی، وی خاطر نشان می‌کند که امکان دارد گروه صفتی با رابطه دستوری وابسته صفتی در درون گروه اسمی و یا با رابطه دستوری مسند و یا متمم در گروه فعلی کاربرد داشته باشد.

۳- معرفی اجمالی دستور نقش و ارجاع

دستور نقش و ارجاع^۱ در پی تلاش برای پاسخ به دو پرسش اساسی شکل گرفته که در خلال نیمه دهه ۷۰ میلادی در قرن بیستم مطرح بوده است (ون ولین، ۲۰۱۴):

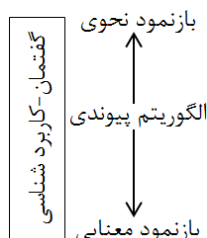
- چنانچه نظریه زبانی به جای تمرکز بر تحلیل زبان انگلیسی بر اساس تحلیل زبان‌هایی با ساختارهای گوناگون مانند لاکوتا، تاگالوگ و دیربال تدوین می‌شد به چه صورت در می‌آمد؟

- چگونه می‌توان تعامل میان نحو، معناشناسی و کاربردشناسی را به بهترین شکل ممکن در نظام‌های دستوری مختلف توصیف و تبیین کرد؟

ون ولین (همان) خاطر نشان می‌کند که بر همین اساس در دستور نقش و ارجاع ابزاری توصیفی با انگیزه‌های رده‌شناختی و اصولی نظری پایه‌ریزی شده است که به جهت روشن ساختن ماهیت این تعامل حوزه‌های زبانی و ارائه تبیین مناسب برای آن شکل گرفته‌اند. در این نظریه سه بازنمود^۲ اصلی در نظر گرفته شده است: بازنمود نحوی جهت توصیف ساختار نحوی جملات که با صورت ساختاری واقعی در پاره‌گفتارها قرابت فراوانی دارد، بازنمود معنایی برای نشان دادن ابعاد مهم معنایی در عبارات زبانی و

1. Role and Reference Grammar
2. representation

بازنمود ساخت اطلاع که در حقیقت نمود ساختار کانونی^۱ پاره گفتار است و به کارکرد ارتباطی آن مربوط می‌شود. در این بین مجموعه‌ای از قواعد تحت عنوان «الگوریتم پیوندی»^۲ وجود دارد که بازنمودهای نحوی و معنایی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و در آن عوامل کاربردشناختی و گفتمانی ایفای نقش می‌کنند. از دیدگاه این نظریه، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز میان زبان‌ها چگونگی تعامل ویژگی‌های گفتمانی و کاربردشناختی با پیوندهای میان نحو و معناشناسی است. ون ولین (۲۰۰۸) این چهارچوب را با نمودار زیر نشان می‌دهد:



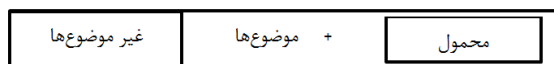
نمودار ۲- رابطه نحو، معنا، کاربردشناسی و گفتمان در ساختار دستور نقش و ارجاع از آنجا که در این جستار تمرکز بر ساختار نحوی گروه صفتی و جایگاه آن در دستور نقش و ارجاع است برای پرهیز از طولانی شدن این نوشتار در این قسمت تنها به توضیح بازنمود نحوی بسنده و از تشریح زوایای دیگر این نظریه اجتناب خواهیم کرد.

۳-۱- ساختار نحوی در دستور نقش و ارجاع

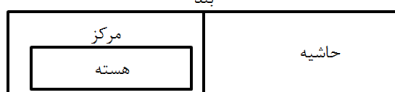
در چهارچوب دستور نقش و ارجاع، ساختار نحوی شامل ساخت بند، گروه‌های حرف اضافه‌ای و گروه‌های اسمی است. دو جنبه اساسی از ساختار بند در این نظریه لحاظ شده است: ساختار رابطه‌ای^۳ مرتبط با روابط میان محمول و موضوع‌های آن، اعم از اینکه این روابط نحوی، معنایی، کاربردشناختی و یا تلفیقی از هر سه باشد و ساختار غیر رابطه‌ای^۴ مربوط به ساخت سلسله مراتبی گروه‌ها، بندها و جملات. ساختار غیر رابطه‌ای بند در این نظریه دستوری «ساختار لایه‌ای بند»^۵ نامیده می‌شود. این ساختار بر پایه دو تقابل اساسی استوار است: تقابل میان محمول و عناصر غیر محمول و تقابل میان

1. focus structure
2. linking algorithm
3. relational structure
4. non-relational structure
5. layered structure of the clause

موضوع و غیر موضوع در درون عناصر غیر محمول. این تقابل‌ها در رضایی (۱۳۸۹) در شکل زیر نشان داده شده است

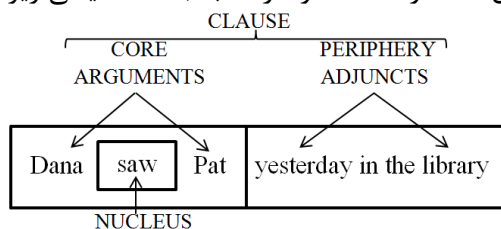


نمودار ۳- تقابل میان محمول، موضوع و غیر موضوع در دستور نقش و ارجاع بر این اساس واحدهای اصلی سازه‌ها در بند شامل هسته^۱، مرکز^۲ و حاشیه^۳ می‌شود. هسته حاوی محمول (معمولاً فعل) است. مرکز دربردارنده هسته و موضوع‌های آن است و حاشیه شامل عناصر غیر موضوع مانند قیدها و گروه‌های حرف اضافه‌ای زمان و مکان می‌شود. تقابل این عناصر را می‌توان در شکل زیر دید



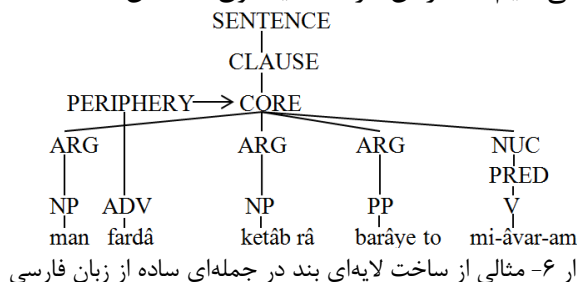
نمودار ۴- تقابل میان هسته، مرکز و حاشیه در درون بند

ون ولین (۲۰۰۵) این ساختار سه گانه را در قالب جمله انگلیسی زیر نشان می‌دهد:



نمودار ۵- هسته، مرکز و حاشیه در مثالی از زبان انگلیسی

در زیر به نقل از رضایی (۲۰۰۳: ۵۱) جمله‌ای ساده را در قالب نمودار درختی مخصوص این نظریه بررسی می‌کنیم که در آن هر سه لایه فوق مشخص است:



1. nucleus
2. core
3. periphery

نکته دیگری که در این قسمت لازم به ذکر است تمایز میان فرافکن سازه‌ای^۱ و فرافکن عملگر^۲ است. آنچه فرافکن سازه‌ای نامیده می‌شود در واقع بازنمود ساختار لایه‌ای جمله است؛ اما فرافکن عملگر بازنمود عملگرهای مختلف در جمله است. عملگرها بنا به تعریف عبارتند از مقولات دستوری مانند نمود، زمان و وجهیت که لایه‌های مختلف بند را توصیف می‌کنند (ون ولین، ۲۰۱۴). هر یک از سطوح بند ممکن است توسط یک یا چند عملگر توصیف شوند. این عملگرها در سه سطح در ساختار لایه‌ای بند موجودند: نخست عملگرهای هسته وجود دارند که توصیف کننده کنش، رویداد یا حالت بوده و شامل نمود، عامل نفی و عوامل جهت‌دار^۳ می‌شوند. دوم عملگرهای مرکز هستند که توصیف‌گر رابطه میان موضوع مرکز (معمولاً کنشگر) و کنش هستند و عوامل جهت‌دار، کمیت‌گذاری رویداد^۴، وجهیت و عامل نفی درونی^۵ را در بر می‌گیرند. سطح سوم را عملگرهای بند تشکیل می‌دهند که توصیف کننده کل بند هستند و شامل مرتبه^۶، زمان، گواه نماها^۷ و توان منظوری^۸ می‌شوند. به مانند بند، لایه‌های مختلف گروه اسمی نیز عملگرهای مخصوص به خود را دارا هستند که شامل عملگر هسته‌اسم (نمود اسمی مانند تمایز قابل شمارش در برابر غیر قابل شمارش و طبقه‌نماها)، عملگرهای مرکز اسم (شمار، کمیت نماها، عامل نفی) و عملگرهای گروه اسمی (عامل معرفه، عنصر اشاره‌ای) می‌شود (پیوی، ۲۰۱۰). در پژوهش حاضر، هر جا عناصری در فرافکن عملگر نمود داشته‌اند این فرافکن در نمودار درختی ترسیم شده و در غیر این صورت فرافکن عملگر به جهت رعایت اختصار از نمودارها حذف گردیده است.

-
1. constituent projection
 2. operator projection
 3. directionals
 4. event quantification
 5. internal negation
 6. status
 7. evidentials
 8. illocutionary force

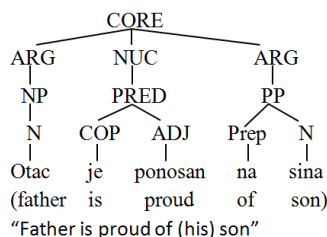
۳-۲- جایگاه گروه صفتی در دستور نقش و ارجاع

همانگونه که پیش تر اشاره شد، ساختار نحوی در دستور نقش و ارجاع متشکل از ساخت بند، گروه‌های حرف اضافه‌ای و گروه‌های اسمی است. نبود گروه صفتی در نظام نحوی این نظریه مزیتی روش شناختی در پی دارد. بر اساس اصل اقتصاد در توصیف که یک اصل علمی منطقی است، چنانچه برای توضیح پدیده‌ها نظریاتی به موازات یکدیگر وجود داشته باشد نظریه‌ای که بتواند با ساز و کار محدودتر و پیچیدگی‌های کمتر از عهده تبیین تمامی آن پدیده‌ها برآید بر نظریات رقیب خود رجحان دارد. چنانچه دستور نقش و ارجاع قابلیت تبیین ساختار نحوی زبان را با در نظر گرفتن گروه‌های نحوی کمتر داشته باشد نظریه برتری تلقی می‌گردد. این مطلب به لحاظ روانشناسی زبانی نیز واجد مزیت دیگری است. ون ولین (۲۰۰۵) اذعان می‌دارد که دستور نقش و ارجاع به دنبال اهدافی فراتر از ارائه صرف چهارچوبی توصیفی جهت تحلیل زبان‌هاست و تلاش می‌کند چهارچوبی تبیینی برای تجزیه و تحلیل فرایند فراگیری زبان و پردازش زبانی نیز به دست دهد. در این راستا طبیعتاً نظامی نحوی با داشتن گروه‌های نحوی کمتر هم به لحاظ فراگیری زبانی در کودکان و هم به لحاظ پردازش زبانی آسان‌تر خواهد بود و منطقی‌تر است. چنانچه دستوری بهتر می‌تواند این دو فرایند را توجیه نماید. اکنون دو سؤال در اینجا مطرح است: نخست آنکه چه دلایلی برای لحاظ نکردن گروه صفتی در ساختار نحوی دستور نقش و ارجاع وجود دارد و دوم آنکه تحلیل گروه صفتی و بازنمود نحوی آن در این دستور به چه صورت نشان داده می‌شود. برای پاسخ به این دو پرسش ابتدا لازم است نگاهی داشته باشیم بر مقوله دستوری صفت و کارکردهای آن. متسوویچ (۲۰۰۱) برای صفت دو کارکرد نحوی برشمرده است: کارکرد اسنادی^۱ در نقش محمول و کارکرد وصفی^۲ در نقش وابسته توصیفی. در ادامه مقاله خود، وی همین دو کارکرد را برای گروه‌های صفتی نیز قائل شده است. تالرمن (۲۰۱۵) نیز این مطلب را توضیح داده است. اکنون باید دید با توجه به این دو کارکرد چگونه می‌توان این مقوله دستوری را در تحلیل‌های نحوی وارد کرد. چنانچه صفت یا گروه صفتی کارکرد اسنادی داشته باشد، صفت به صورت محمول تعبیر شده و عناصر دیگر موجود در گروه صفتی به عنوان موضوع‌ها یا غیر موضوع‌ها در کنار آن تحلیل می‌شوند. متسوویچ (۲۰۰۱) ضمن اشاره

1. predicative

2. attributive

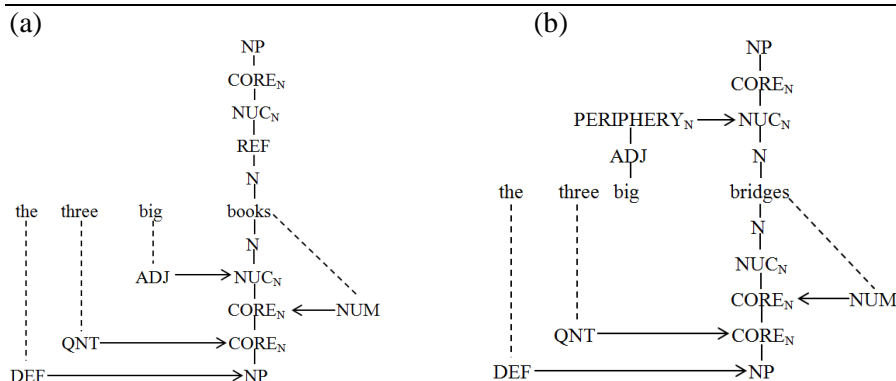
به این مطلب که صفات اسنادی در ساختارهای ربطی^۱ درست به مانند افعال به صورت هسته تحلیل می‌شوند، نمونه‌ای را از زبان کرواتی ذکر می‌کند که در ذیل عیناً نقل می‌گردد:



نمودار ۷- مثالی از بازنمایی گروه صفتی اسنادی در زبان کرواتی

ولی در شکل ابتدایی دستور نقش و ارجاع صفت با کارکرد وصفی اصولاً در فرافکن سازه‌ای قرار نمی‌گرفت و به عنوان بخشی از گروه اسمی تنها در فرافکن عملگر ظاهر می‌شد (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷؛ متسوویچ، ۲۰۰۱)؛ اما در بستر تحولات و پیشرفت‌های این نظریه، رویکرد دستوری نسبت به نقش صفت در درون گروه اسمی تغییر یافت. ون ولین (۲۰۰۵) با اشاره به استدلال پروئن دری^۲ در وب سایت مباحثات دستور نقش و ارجاع توضیح می‌دهد که صفات تنها مقوله واژگانی هستند که چه در ساختار بند و چه در ساختار گروه اسمی به عنوان عملگر ایفای نقش می‌کنند، در حالی که عملگرها اساساً مقولاتی دستوری هستند و نه واژگانی. بر این اساس بهترین راه حل تحلیل صفات به قیاس از عملکرد قیدها در ساختار بند است. در این رویکرد جدید صفات به عنوان سازه‌هایی در حاشیه هسته اسم قلمداد می‌شوند که جایگاه آنها به واسطه اصل تصویرگونگی محدودیت پیدا کرده است، بدین معنا که صفات باید نسبت به عملگرها و وابسته‌های سطح گروه اسمی و مرکز اسم به هسته اسمی نزدیک‌تر باشند. بر پایه توضیحات فوق، صفت با کارکرد وصفی در رویکرد جدید دستور نقش و ارجاع به صورت حاشیه هسته اسم تحلیل می‌گردد. دو مثال ذیل از زبان انگلیسی که توسط ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷) و ون ولین (۲۰۰۵) ارائه شده است تقابل این دو تحلیل را به خوبی منعکس می‌کند:

1. copular constructions
2. Jeruen Derry



نمودار ۸- مثالی از جایگاه صفت در گروه اسمی در رویکرد ابتدایی و نوین دستور نقش و ارجاع تا این مرحله چالش نظری خاصی بروز نمی‌کند اما مشکل اساسی زمانی است که گروه صفتی در درون گروه اسمی نقش وصفی داشته باشد. از طرفی تحلیل گروه صفتی وصفی به عنوان عملگر اصولاً غیر ممکن است زیرا عملگرها ساخت گروهی ندارند و از طرفی دیگر عدم وجود گروه صفتی در دستور نقش و ارجاع کار تحلیل گروه‌های صفتی وصفی را در فرافکن سازه‌ای به چالشی جدی خواهد کشید.

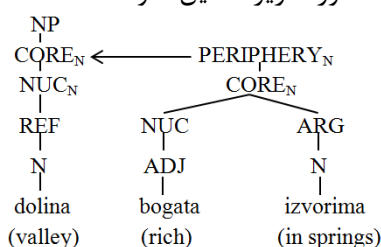
متسوویچ (۲۰۰۱) در مقاله خود ضمن انجام پژوهشی بین زبانی پیرامون گروه صفتی در مجموعه‌ای متشکل از ۳۰ زبان که اکثر آنها جزء خانواده بزرگ زبان‌های هندواروپایی هستند پیامدهای مختلف این تحلیل گسترده را برای دستور نقش و ارجاع بررسی نموده است. دو محور اساسی که متسوویچ در مقاله خود لحاظ کرده در ذیل آمده است:

الف- امکان مشخص‌سازی معنایی و اشتقاقی طبقه صفاتی که می‌توانند به صورت گروه گسترش یابند و گسترش ناپذیری اغلب صفات سرنمون در قالب گروه صفتی

ب- توزیع نامتقارن گروه‌های صفتی وصفی و اسنادی

نخستین نکته مهم در مقاله متسوویچ گسترش ناپذیر بودن برخی از صفات به لحاظ نحوی و عدم تبدیل آنها به گروه صفتی است. اهمیت این نکته در آن است که می‌توان استنباطی غیر مستقیم درباره گروه‌های صفتی داشت. چنانچه تمامی صفات ظرفیت گسترش نحوی را به صورت گروه صفتی نداشته باشند، به لحاظ نظری گروه‌های صفتی واجد نقش محوری و اهمیتی مشابه گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای نبوده و تلقی ماهیتی جداگانه در قالب گروهی مشخص برای آنها در بازنمایی نحوی دیگر ضرورتی نخواهد داشت. لذا می‌توان به جای «گروه صفتی» به تحلیل‌های جایگزین اندیشید.

اما در ارتباط با توزیع نامتقارن گروه‌های صفتی وصفی و گروه‌های صفتی اسنادی نیز در مقاله فوق‌الذکر شواهد و دلایلی عنوان شده که حاکی از پربسامدتر بودن گروه‌های صفتی اسنادی در قیاس با گروه‌های صفتی وصفی است. متسوویچ در این مقاله نتیجه می‌گیرد که استفاده از گروه‌های صفتی وصفی در بین زبان‌ها چندان رایج نیست. به طور مثال، در زبان انگلیسی بسیاری از گروه‌های صفتی نمی‌توانند به صورت وصفی به کار روند (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷؛ متسوویچ، ۲۰۰۱)، مانند **proud of his son father*. استنباطی که از این عدم تقارن در کاربرد گروه‌های صفتی وصفی و اسنادی می‌توان داشت این است که تحلیل گروه‌های صفتی وصفی می‌تواند متأثر از گروه‌های صفتی اسنادی در قالب بند موصولی باشد. در مقاله فوق‌نهایتاً این نتیجه‌گیری صورت پذیرفته که گروه‌های صفتی با کارکرد وصفی را باید در دستور نقش و ارجاع به موازات بندهای موصولی تحلیل نمود. متسوویچ نمونه‌ای از گروه صفتی وصفی در زبان کرواتی را به صورت زیر تحلیل نموده است:



نمودار ۹- مثالی از تحلیل گروه صفتی وصفی در زبان کرواتی

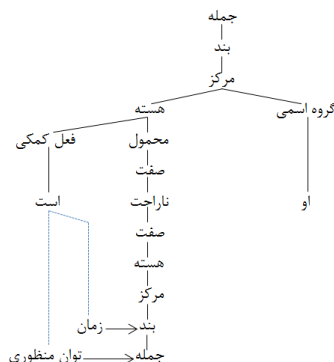
همانگونه که در نمودار فوق مشاهده می‌شود، گروه صفتی وصفی در قالبی مشابه با بند موصولی در قسمت حاشیه اسم از مرکز اسم مورد تحلیل قرار گرفته است.

۴- وضعیت گروه صفتی زبان فارسی در چهارچوب دستور نقش و ارجاع

در زبان فارسی، صفات و گروه‌های صفتی واجد همان دو نقش اسنادی و وصفی هستند. ماهوتیان (۱۳۸۷) به این دو کارکرد نحوی در زبان فارسی اشاره کرده است. توصیفی مشابه توسط مشکوة الدینی (۱۳۸۴) و گلفام (۱۳۹۰) نیز ارائه شده است.

در بخش پیشین اشاره شد که تحلیل صفات و گروه‌های صفتی اسنادی چالش چندانی در دستور نقش و ارجاع ایجاد نمی‌کند چراکه صفت در نقش محمول درون‌هسته بند ظاهر می‌گردد و چنانچه وابسته‌هایی نیز به همراه داشته باشد، این

وابسته‌ها به صورت عناصر موضوع و غیر موضوع در بند مربوط بازنمایی خواهند شد. نمودار جمله ساده «او ناراحت است» که دارای صفت با کارکرد اسنادی است به صورت زیر خواهد بود:



نمودار ۱۰- ساختار لایه‌ای جمله‌ای ساده با صفت اسنادی در زبان فارسی

همانطور که مشاهده می‌شود، صفت «ناراحت» محمول جمله است که درون هسته قرار دارد. اگر جمله به صورت «او بسیار ناراحت است» گسترش یابد، آنگاه «بسیار» به عنوان قید باید منطقاً در قسمت حاشیه هسته قرار گیرد چراکه قیدها عملگر نیستند (ون ولین ۲۰۰۵: ۱۹) و اگر جمله به صورت «او از این ماجرا ناراحت است» گسترش یابد، «از این ماجرا» به صورت یک گروه حرف اضافه‌ای موضوعی برای محمول «ناراحت» قرار می‌گیرد؛ بنابراین به نظر می‌رسد در مورد کارکرد اسنادی صفات به لحاظ نظری الزاماً نیازی به وجود مفهوم گروه صفتی نیست و تحلیل نحوی بدون این مفهوم نیز در زبان فارسی کارایی دارد. آنچه تحلیل فوق را در زبان فارسی تأیید می‌کند شواهدی است که از وجود «گروه‌های صفتی گسسته» به دست می‌آید. در زبان فارسی زمانی که صفت اسنادی دارای وابسته گروه حرف اضافه‌ای باشد ترتیب واژگانی آزادتری از خود نشان می‌دهد و الزامی در همجواری صفت با این نوع وابسته وجود ندارد. نمونه‌های زیر گویای این مطلب است:

(۲) الف- از این ماجرا او بسیار ناراحت است.

ب- او از این ماجرا این روزها بسیار ناراحت است.

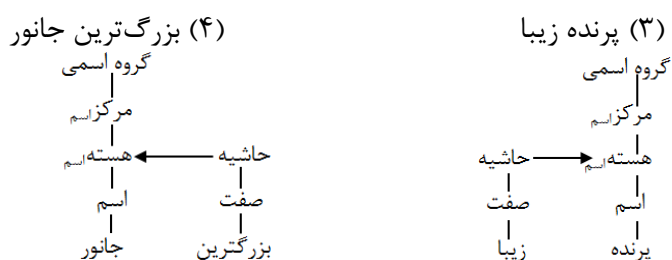
ج- او بسیار ناراحت است از این ماجرا.

وجود جملاتی از این دست حذف گروه صفتی از تحلیل‌های نحوی را بیشتر توجیه می‌کند. در نظریه‌ای نحوی که مبتنی بر وجود گروه صفتی باشد گسستگی میان صفت

و وابسته گروه حرف اضافه‌ای در مثال‌های بالا مشکلات متعدد نظری ایجاد می‌کند؛ اما شیوه تحلیل دستور نقش و ارجاع از گروه‌های صفتی اسنادی که پیش‌تر شرح داده شد ساز و کار مناسب را جهت تبیین این ساختارها فراهم می‌کند و در حقیقت عدم وجود گروه صفتی در این دستور مزیتی مهم برای آن تلقی می‌شود.

اما مسائل مربوط به صفات با کارکرد وصفی در زبان فارسی قدری پیچیده‌تر بوده و نیازمند بررسی دقیق‌تر است. این دسته از صفات با کارکرد وصفی در زبان فارسی قدری پیچیده‌تر بوده و اسمی ظاهر می‌شوند به دو دسته عمده قابل تقسیم هستند: صفات ساده و تفضیلی در نقش وابسته پسین با رابطه اضافه و صفات عالی در نقش وابسته پیشین.

ماهوتیان (۱۳۸۷) نیز این موضوع را مطرح کرده است. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، بر خلاف صورت قدیمی‌تر دستور نقش و ارجاع که در آن صفات نوعی عملگر هسته‌اسم محسوب می‌شدند اکنون در صورت جدیدتر از این نظریه صفات در قالب حاشیه هسته‌اسم بازنمود دارند. در این مورد صفات ساده و تفضیلی شبیه به صفات عالی عمل می‌کنند، مانند مثال‌های زیر:



نمودار ۱۱- بازنمایی دو نمونه از صفات وصفی در زبان فارسی

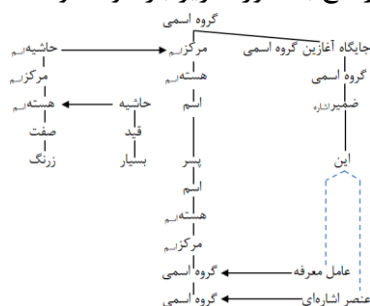
اما در زبان فارسی علاوه بر صفات وصفی می‌توان نمونه‌های فراوانی از کارکرد گروه‌های صفتی در نقش وصفی را نیز مشاهده کرد. گلفام (۱۳۹۰) به این کاربرد گروه صفتی در درون گروه اسمی اشاره کرده و نمونه زیر را به عنوان مثال ذکر نموده است:

(۵) [این پسر [بسیار زرنگ]]

گروه اسمی گروه صفتی

پیش‌تر عنوان شد که راهکار متسوویچ برای تحلیل گروه‌های صفتی وصفی در دستور نقش و ارجاع تلقی آنها به صورت‌بندهای موصولی است. با این اوصاف، گروه اسمی «این پسر بسیار زرنگ» که گروه صفتی «بسیار زرنگ» را در خود دارد در حقیقت تحلیلی در راستای گروه اسمی «این پسر که بسیار زرنگ است» خواهد

داشت که بند موصولی «که بسیار زرنگ است» را در خود جای داده است. در این شیوه تحلیل در واقع گروه صفتی وصفی به صورت یک گروه صفتی اسنادی در مقام و جایگاه بند موصولی بازنمایی می‌گردد. باید به خاطر داشت که منظور از مشابهت در تحلیل میان گروه صفتی وصفی و بند موصولی جایگاه و سطحی از ساخت است که این عناصر از آن انشعاب می‌یابند. با توجه به مجموعه توضیحات فوق گروه اسمی «این پسر بسیار زرنگ» در دستور نقش و ارجاع به صورت زیر بازنمود خواهد داشت:



نمودار ۱۲- بازنمایی یک گروه اسمی حاوی گروه صفتی وصفی در زبان فارسی

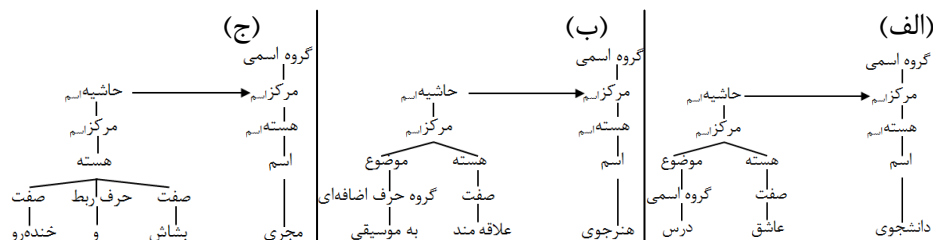
در بخش ۲ دیدیم که گروه اسمی و یا گروه حرف اضافه‌ای می‌تواند به عنوان وابسته پسین در درون گروه صفتی ظاهر شود. همچنین این امکان وجود دارد که دو صفت در قالب ساخت همپایه با حرف ربط «و» یک گروه صفتی را تشکیل دهند. در زبان فارسی گروه‌های صفتی از این دست می‌توانند در داخل گروه اسمی نقش وصفی داشته باشند، مانند نمونه‌های زیر:

(۶) الف) دانشجوی عاشق درس

ب) هنرجوی علاقه‌مند به موسیقی

ج) مجری بشاش و خنده‌رو

در مثال «الف»، گروه اسمی «درس» در گروه صفتی وصفی موضوعی برای هسته صفت تلقی می‌شود. در نمونه «ب»، گروه حرف اضافه‌ای «به موسیقی» در گروه صفتی وصفی نقش موضوع هسته صفت را ایفا می‌کند. مورد «ج» شامل گروه صفتی وصفی با ساختاری همپایه است که در آن دو صفت به وسیله حرف ربط پیوند یافته‌اند. بازنمایی این سه گروه به صورت زیر است:



نمودار ۱۳- گروه صفتی وصفی با وابسته موضوعی گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای و ساخت همپایه

همانگونه که در نمونه‌های فوق مشاهده شد، صفات ساده و تفضیلی به عنوان وابسته‌های پسین در گروه اسمی قابل گسترش نحوی بوده و می‌توانند خود دارای وابسته‌هایی باشند. پرسشی که در اینجا مطرح است به وضعیت صفات عالی مربوط می‌شود. آیا صفات عالی به عنوان وابسته‌های پیشین نیز واجد ویژگی گسترش‌پذیری نحوی در قالب گروه صفتی وصفی هستند؟ پاسخ به این پرسش شواهد ارزشمندتری را درباره گروه صفتی در زبان فارسی ارائه می‌دهد. ظاهراً این صفات وابسته‌های غیر موضوعی مانند قیود تشدیدکننده و یا وابسته‌های موضوعی مانند گروه حرف اضافه‌ای را نمی‌پذیرند.

(۷) الف- علاقه‌مندترین دانشجو

ب- * بسیار علاقه‌مندترین دانشجو

ج- * علاقه‌مندترین به زبان‌شناسی دانشجو

در اینجا دو نکته لازم به ذکر است. نخست آنکه گسترش‌ناپذیری صفات عالی از طریق قیود تشدیدکننده بیشتر منع معنایی دارد تا منع نحوی زیرا این صفات در عالی‌ترین درجه به لحاظ معنایی قرار دارند و مسئله نشان دادن شدت برای آنها طبیعتاً منتفی است. البته باید در نظر داشت که در زبان فارسی ظاهراً تمامی صفات مقلوب در نقش وابسته پیشین این ویژگی گسترش‌ناپذیری نحوی را از خود نشان می‌دهند. مثال‌های زیر این مطلب را منعکس می‌کنند:

(۸) الف- او مردی نازنین بود.

ب- او نازنین مردی بود.

ج- او مردی بسیار نازنین بود.

د- * او بسیار نازنین مردی بود.

نادستوری بودن جمله (۸-د) گسترش‌ناپذیری صفات مقلوب را تأیید می‌کند.

نکته دومی که باید مد نظر داشت این است که گسترش ناپذیری ظاهری صفات عالی از طریق گروه حرف اضافه‌ای در زبان فارسی پیچیدگی‌هایی نیز دارد. مثال زیر این پیچیدگی‌های ساختاری را مشخص می‌کند:

(۹) علاقه‌مندترین دانشجو به زبان‌شناسی

در حالی که گروه اسمی (۷-ج) نادرستی است، گروه اسمی (۹) دستوری و قابل قبول است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد درباره گروه حرف اضافه‌ای «به زبان‌شناسی» است. آیا این سازه وابسته پسین برای هسته «دانشجو» در درون گروه اسمی است؟ پاسخ بی شک منفی است چراکه این گروه حرف اضافه‌ای وابسته‌ای است که به صفت «علاقه‌مندترین» تعلق دارد و حتی در حالت ساده این صفت نیز همراه با آن استفاده می‌شود (دانشجوی علاقه‌مند به زبان‌شناسی). از سویی دیگر حذف صفت عالی یا جایگزینی آن با دیگر صفات عالی یا وابسته‌های پیشین اسمی ساختی غیر دستوری به دست می‌دهد:

(۱۰) الف- *دانشجو به زبان‌شناسی

ب- *آن دانشجو به زبان‌شناسی

ج- *فعال‌ترین دانشجو به زبان‌شناسی

نمونه‌های فوق‌تردیدی باقی نمی‌گذارد که گروه حرف اضافه‌ای «به زبان‌شناسی» وابسته‌ای پسین برای صفت «علاقه‌مندترین» است؛ بنابراین صفات عالی نیز از طریق گروه‌های حرف اضافه‌ای گسترش‌پذیر هستند. نکته جالب در اینجا وجود پدیده‌ای به نام «گروه صفتی گسسته» است که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد. در این ساختار، میان هسته و وابسته پسین آن هسته گروه اسمی قرار گرفته است. در حقیقت کل گروه صفتی وابسته‌ای است که هسته اسمی خود را احاطه کرده است. تفاوت این مورد با نمونه‌های (۲) در این است که گسستگی سازه‌ای در این ساختار اجباری است در حالی که در مثال‌های (۲) این گسستگی اختیاری بوده و تنها نوع ساختاری ایجاد می‌کند. آن‌چنانکه پیش‌تر نیز عنوان شد، لحاظ کردن گروه صفتی در تحلیل‌های نحوی کار تبیین گروه‌های صفتی گسسته را با چالش‌هایی اساسی مواجه می‌کند. البته باید یادآور شد در دستور نقش و ارجاع تحلیل گروه صفتی گسسته در حالت وصفی (جمله ۹) خالی از اشکال نیست و تا اندازه‌ای دشوارتر از تحلیل گروه صفتی گسسته در حالت اسنادی است و بنابراین طبیعتاً بررسی بیشتر و عمیق‌تری را می‌طلبد، اما به هر حال

صرفنظر از نوع تحلیلی که برای ساختار فوق در این دستور پیشنهاد می‌گردد انتظار می‌رود ساز و کار دستور نقش و ارجاع که قائل به وجود گروه صفتی و در نتیجه مجاورت الزامی صفت و وابسته‌های آن نیست بهتر بتواند از عهده تبیین این ساختارهای گسسته برآید.

نکته دیگری که باید مد نظر قرار گیرد این است که صفات عالی از طریق فرایند همپایگی نیز قابل گسترش نحوی در قالب گروه صفتی هستند. مثال زیر گویای این مطلب است:

(۱۱) علاقه مندترین و فعال ترین دانشجو

تحلیل مثال بالا در دستور نقش و ارجاع به سهولت انجام می‌گردد. بازنمایی جمله فوق مشابه مثال (۶-ج) خواهد بود با این تفاوت که قسمت حاشیه اسم به جای سمت چپ در سمت راست نمودار از قسمت مرکز اسم انشعاب می‌یابد.

با عنایت به تحلیل‌های ارائه شده در بالا، به نظر می‌رسد راهکار متسوویچ برای بازنمایی گروه‌های صفتی وصفی به صورتی مشابه با بندهای موصولی قابل قبول باشد؛ اما نباید از این مسأله نیز غافل شد که تحلیل گروه‌های صفتی زبان فارسی در چهارچوب دستور نقش و ارجاع با برخی چالش‌ها و پیچیدگی‌های نظری، مانند شیوه بازنمایی گروه‌های صفتی گسسته با کارکرد وصفی، نیز مواجه است که نیازمند بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تری است.

۵- نتیجه

در دستور نقش و ارجاع، هویت و جایگاه مستقلی برای گروه صفتی وجود ندارد. حذف گروه صفتی از تحلیل‌های نحوی به لحاظ نظری واجد دو مزیت کلی مهم است. مزیت نخست بر پایه ملاحظات روش شناختی است. بر اساس این ملاحظات، نظریه‌ای که بتواند ساختار نحوی زبان را با تعداد گروه‌های نحوی کمتری تبیین نماید نسبت به نظریات دیگر رجحان و برتری دارد. مزیت دوم با مسائل روانشناسی زبان و فراگیری زبان اول در ارتباط است. فراگیری نظام نحوی با تعداد گروه‌های نحوی کمتر مسلماً برای کودک راحت‌تر و فراگیری بهینه نظام زبان توسط کودک در چهارچوب چنین نظریه‌ای توجیه‌پذیرتر خواهد بود. تحلیل ساختار گروه صفتی بر اساس انواع و کارکردهای متفاوت آن در چهارچوب این نظریه دستوری به طرق مختلف انجام

می‌پذیرد. صفات و همچنین گروه‌های صفتی در زبان دارای دو نقش اسنادی و وصفی هستند. گروه‌های صفتی اسنادی در ساختارهای ربطی و گروه‌های صفتی وصفی به عنوان وابسته توصیفی در گروه اسمی ظاهر می‌شوند.

در بازنمود نحوی دستور نقش و ارجاع، صفات اسنادی به عنوان محمول در هسته جمله تحلیل می‌شوند و چنانچه به صورت گروه باشند وابسته‌های آنها در قالب عناصر موضوع و یا غیر موضوع در کنار آنها نشان داده می‌شوند؛ اما صفات وصفی در تحلیل‌های نخستین این دستور تنها در فراقکن عملگر ظاهر می‌شدند و نمودی در فراقکن سازه‌ای نداشتند. بررسی‌های بیشتر ضرورت گنجاندن صفات وصفی را در قسمت حاشیه از فراقکن سازه‌ای نشان داد لذا در مراحل تکوین یافته این نظریه، صفات وصفی در قسمت حاشیه مربوط به هسته اسم بازنمایی می‌شوند. به پیشنهاد متسوویچ (۲۰۰۱) گروه‌های صفتی وصفی در این نوع تحلیل به مانند بندهای موصولی نشان داده می‌شوند و از این جهت تحلیلی همسو با گروه‌های صفتی اسنادی دارند.

در زبان فارسی، می‌توان رویکردهای مشابهی را برای تحلیل صفت و گروه‌های صفتی اسنادی و وصفی مورد استفاده قرار داد. بررسی نمونه‌های متعدد فارسی در این مقاله مؤید کارآمد بودن ساز و کار دستور نقش و ارجاع در تحلیل گروه‌های صفتی زبان فارسی است. یکی از امتیازات برجسته این شیوه تحلیل در زبان فارسی کارایی آن در توصیف گروه‌های صفتی گسسته، به‌ویژه گروه‌های صفتی اسنادی، است. البته در برخی موارد مانند گروه‌های صفتی گسسته با نقش وصفی هنوز ابهاماتی وجود دارد که نیازمند بررسی بیشتر است.

منابع

- باطنی، محمد رضا (۱۳۷۴). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، ویراست دوم، تهران، انتشارات سمت.
- درزی، علی (۱۳۸۹). *شیوه استدلال نحوی*، ویراست دوم، تهران، انتشارات سمت.
- رضایی، والی (۱۳۸۹). *نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی*. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، شماره ۲، ۱۹-۳۴.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، تهران، انتشارات ناهید.
- گلفام، ارسلان (۱۳۹۰). *اصول دستور زبان*، تهران، انتشارات سمت.

ماهو تیان، شهرزاد (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی، تهران، نشر مرکز.

مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). *توصیف و آموزش زبان فارسی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

میرعمادی، سید علی (۱۳۷۶). *نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی*، تهران، سمت.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*، تهران، انتشارات توس.

Carnie, A. 2007. *Syntax: a generative introduction*. 2nd edition. Oxford, Blackwell Publishing.

Cook, V.J. and M. Newson. 1997. *Chomsky's universal grammar: an introduction*, Oxford, Blackwell Publishers Ltd.

Everett, D. 2001. Asymmetrical clause linkage in Wari' and the theory of phrase structure, MS. <http://www.linguistics.buffalo.edu/research/rrg.html>.

Matasović, R. 2001. *Adjective phrases*. <http://www.linguistics.buffalo.edu/research/rrg.html>.

Pavey, E. L. 2010. *The structure of language: an introduction to grammatical analysis*. Cambridge, Cambridge university press.

Radford, A. 2009. *Analysing English sentences: A minimalist approach*, Cambridge, Cambridge University Press.

Rezai, V. 2003. A Role and Reference Grammar analysis of simple sentences in Farsi, Doctoral dissertation, University of Isfahan.

Tallerman, M. 2015. *Understanding syntax*, 4th edition, London, Arnold.

Van Valin, R. D. & R. Lapolla 1997. *Syntax: structure, meaning and function*, Cambridge, Cambridge University Press.

Van Valin, R. D. 2005. *Exploring the syntax-semantics interface*, Cambridge, Cambridge University Press.

Van Valin, R. D. 2008. *Investigations of the syntax-semantics- pragmatics interface*. (ed.), Amsterdam, John Benjamins Publishing Co.

Van Valin, R. D. 2014. Role and Reference Grammar. In A. Carnie, & Y.Sato & D. Seddiqi. *The Routledge handbook of syntax*. 579-603, London & New York, Routledge